

## درک افراد سوگوار از پدیده مرگ

سعیده گروسی<sup>۱</sup>

روح... خواجه<sup>۲</sup>

بهشید گروسی<sup>۳</sup>

### چکیده

ادراک از مرگ در بین افراد مختلف با توجه به زمینه‌ی فرهنگی و اجتماعی زندگی‌شان، زمان و مکان رخداد مرگ، ارزش‌های فردی، فلسفه و شیوه عملکردشان در زندگی، تفاوت‌های اساسی دارد. از آنجایی که مرگ یک مرحله غیر قابل اجتناب و حتمی در زندگی بشری محسوب می‌شود، لذا چگونگی فهم، پذیرش و باورداشت آن یکی از مقولات رشد انسان تلقی می‌گردد. هدف اصلی این مطالعه با اتخاذ رویکرد تفسیری و راهبرد نظریه زمینه‌ای آن است که با نگاهی از درون به موضوع مرگ و مردن در جامعه بپردازد. مشارکت‌کنندگان این مطالعه متشکل از هجده تن از افرادی می‌باشند که به تازگی فردی از اعضای نزدیک خانواده خویش را از دست داده و در غم وی سوگوار بوده‌اند. جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق بوده است. مصاحبه کیفی عمیق به طور خاصی با شیوه‌های نظریه زمینه‌ای تناسب دارد. در این پژوهش چهار مقوله اصلی تحت عنوان:

۱- دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

۳- استاد، گروه پزشکی اجتماعی، مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، پژوهشکده آینده‌پژوهی در سلامت، دانشگاه علوم پزشکی کرمان، کرمان، ایران. (نویسنده مسؤل)

Email: behshidgarrusi@gmail.com

نوع مقاله: مروری تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۳/۳/۰۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۷/۲۵

«ارزش‌گذاری فرایند مرگ»، «مدیریت احساسات»، «انتخاب شیوه‌ی برون‌رفت» و «جهت‌گیری ذهنی نسبت به مرگ» تعیین گردید و در نهایت مقوله بنیانی تحت عنوان «جایابی مفهوم مرگ در نظام معنایی» استخراج گردید. تجربه فرد از مواجهه با واقعه مرگ یکی از عزیزان از طریق عناصر کلیدی ارزش‌گذاری مرگ، مدیریت احساسات، انتخاب شیوه برون‌رفت و جهت‌گیری ذهنی نسبت به مرگ می‌تواند به تجدید ساختار معنای ذهنی فرد در خصوص مرگ منجر شود و این مفهوم بازسازی شده در نظام معنایی فرد در کنار سایر عناصر قرار گیرد.

#### واژگان کلیدی:

مفهوم مرگ، نظام معنایی، ارزش‌گذاری مرگ، مدیریت احساسات، شهر کرمان

## (۱) مقدمه و بیان مسأله

از آغاز تولد، انسان پیوندی جدایی‌ناپذیر با مرگ دارد (Morgan, 2001). مرگ یکی از مراحل زندگی انسان است و ناگزیر رخ خواهد داد. اگر چه مرگ بر اثر اختلال در عملکردهای بدن پدید می‌آید، اما جامعه و فرهنگ است که بدان معنا می‌بخشد. در دهه‌های گذشته خصوصاً از دهه ۱۹۷۰ میلادی، توجه خاصی به مسأله مرگ و احتضار، مبذول شده است. آریس با تحقیقات تاریخی خود به نگرش‌های اجتماعی نسبت به مرگ پرداخته و نشان داده است که چگونه عصر مدرن توجه به مرگ را دگرگون کرده است (Aries, et al, 1993). جامعه شناس مشهور، نوربرت الیاس نیز در کتاب «تنهایی دم مرگ در عصر ما» به تبیین مناسب مرگ در فرهنگ غرب پرداخته است (الیاس، ۱۳۸۴ ش.). در آثار هردوی آنها، مرگ به مثابه یک فرایند اجتماعی معنی‌دار، مورد تحلیل قرار گرفته است.

ادراک از مرگ در بین افراد مختلف با توجه به زمینه‌ی فرهنگی و اجتماعی زندگی آنها، زمان و مکان رخداد مرگ، ارزش‌های فردی، فلسفه و شیوه عملکردشان در زندگی، تفاوت‌های اساسی دارد (Johnson and Bourgeois, 2003). از آنجایی که مرگ یک مرحله غیر قابل اجتناب و حتمی در زندگی بشری محسوب می‌شود، لذا چگونگی فهم، پذیرش و باورداشت آن یکی از مقولات رشد انسان تلقی می‌گردد. با توجه به این که ادراک مرگ تجربه‌ای منحصر به فرد و کاملاً ذهنی است، اکثر تحقیقات، مرگ را از دیدگاه افراد محتضر و بیماران، بررسی کرده‌اند و تحقیقات اندکی وجود دارد که ادراک مرگ توسط افراد غیر بیمار و سالم را بررسی کرده باشند (yeun, 2005).

در سال‌های اخیر مطالعات متعددی برای ارایه تعریفی از مرگ در چارچوب فرهنگ‌های مختلف انجام شده است (Orpett Long 2004, Iranmanesh, et

al,2011) برخی از این پژوهش‌ها با استفاده از روش‌های کیفی و برخی با استفاده از روش‌های کمی و پرسشنامه‌های ساخته شده انجام شده‌اند (Steinhauser, et al, 2002; Emanuel and Emanuel, 1998). تحقیقات نشان می‌دهد عوامل متعددی مانند تقدیر گرای، سطح تحصیلات، تجربه‌ی مرگ عزیزان، چگونگی تعریف فرد از مرگ را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Yoon, 2000). نگرش مذهبی، فلسفه و نوع نگاه به زندگی و تجارب قبلی فرد از مرگ دیگران، بر شناخت وی تأثیر می‌گذارد (Dipaola, 2003). با افزایش سطح تحصیلات ترس از مرگ و عدم اطمینان نسبت به آن کاهش می‌یابد (Yoon, 2000). ارزش‌های فردی، دیدگاه مذهبی و بستر فرهنگی که فرد در آن رشد یافته است از سایر عوامل تعیین کننده نگرش فرد نسبت به مرگ تلقی می‌شود (yeun, 2005).

برخی تحقیقات به نگرش‌ها نسبت به مرگ پرداخته‌اند. سه نگرش عمده نسبت به مرگ وجود دارد. نگرش مذهبی<sup>۱</sup>، نگرش بر اساس تبعیت از علم<sup>۲</sup> و نگرش طعنه آمیز<sup>۳</sup>. (Yeun, 2005). تحقیقات دیگری در زمینه معنای مرگ انجام شده‌اند مثلاً از نظر پزشکان سه مفهوم زمان و فرایند مرگ، مراقبت‌های پزشکی و تصمیمات برای درمان و ارتباطات مقولات بنیانی تعریف مرگ هستند. (Good, et al 2004) یکی از حوزه‌هایی که هم به لحاظ نظری و هم تجربی روی آن کار شده است تمایز مرگ خوب از مرگ بد در فرهنگ‌های مختلف می‌باشد. تجارب فرد در طول زندگی، ارزش‌ها و باورهای وی، تفسیرش از مرگ خوب و بد را شکل می‌دهد. مرگ در پیری، مرگ پس از درگیری با یک بیماری مزمن و مرگ پس از کمک گرفتن از متخصصان حرفه‌ای، عموماً به عنوان شاخص‌هایی از مرگ خوب تلقی می‌شوند (Orpett Long, 2004). از نظر افراد سوگوار مرگ خوب یعنی مرگی که در آن هویت فرد مشخص باشد (مثلاً مرگ بر اثر سقوط هواپیما و از

بین رفتن جسد در این زمره قرار نمی‌گیرد) به صورت طبیعی رخ دهد، فرد در آرامش مذهبی و روحی جان دهد و به صورت ناگهانی اتفاق نیفتد (Iranmanesh, 2011, et al). گیسست (۲۰۰۴م.) به این نتیجه رسیده است که از نظر مردم مرگ خوب مرگی است که در آن درد زیاد، خشونت، بیماری هولناک دیده نشود. مرگ بد درست در نقطه مقابل مرگ خوب قرار دارد. پایین و همکاران معتقدند، تعریف مرگ خوب و بد از نظر بیماران و مراقبت کنندگان متفاوت است از دیدگاه دست‌اندرکاران مراقبت از بیماران، مرگ همراه با کنترل نشانه‌ها، مرگ در حضور خانواده، مرگ سرشار از آرامش و بدون استرس به عنوان مرگ خوب تلقی می‌شوند و مرگ در جوانی، مرگ غیرمنتظره و مرگ بدون کنترل نشانه‌ها و علائم، به عنوان مصادیقی از مرگ بد معرفی می‌شوند (Hirai, et al, 2006). برخی تحقیقات نیز به کارکردهای اجتماعی مرگ توجه کرده‌اند مثلاً والتر (۱۹۹۹م.) در پژوهش خود بر نقش پدیده مرگ در ایجاد و تقویت انسجام محله‌ای تأکید می‌ورزد. او با رویکردی جامعه‌شناختی سعی دارد توجه را به سوی کارکردهای مثبت مرگ در اجتماعات محله‌ای معطوف نماید.

سیل (۲۰۰۷م.) به «نسخه‌های فرهنگی» چندگانه برای مرگ اشاره می‌کند. منظور از این اصطلاح، بازنمایی‌های فرهنگی از مرگ است که در فراداستان‌ها و فراروایت‌ها از احتضار بیان می‌شود. این پیام‌ها در سطح جامعه ساخته می‌شوند و عواملی همچون گفتمان‌های اداری، نمایش‌های رسانه‌ای و تجربه‌های شخصی بر شکل‌گیری آن‌ها اثر می‌گذارند. علاوه بر این، تعاملات اجتماعی و آیین‌های موجود در زندگی روزمره، در این میان نقش مهمی بر عهده دارند. نقش کلیدی انسان را نباید نادیده گرفت. از جمله می‌توان به توانایی انسان برای به کارگیری این نسخه‌ها در شرایط غیرقابل کنترل، مثل مرگ ناشی از سرطان یا بیماری ایدز

اشاره کرد. از سوی دیگر عناصر ساختار اجتماعی از جمله؛ طبقه اجتماعی، سن و جنسیت می‌توانند چگونگی دستیابی فرد به این نسخه‌های فرهنگی و نحوه استفاده از آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهند. سیل از نسخه‌های فرهنگی به عنوان تعیین کننده‌های جبری نام نمی‌برد؛ بلکه می‌گوید آن‌ها مواد خامی هستند که افراد حتی گاهی اوقات به صورت غیر خودآگاه از آن‌ها برای رویارویی با وضعیت‌های خاص خود، استفاده می‌کنند. بنابراین نسخه‌های مرگ خوب و بد هم جزئی از فرهنگ جامعه هستند (Orpett Long, 2004).

اگر چه معمولاً مردم تصور می‌کنند که از یک نسخه‌ی فرهنگی واحد برای تعریف و درک پدیده مرگ استفاده می‌کنند، اما در عمل از ترکیب نسخه‌های چندگانه برای درک و پذیرش مرگ، استفاده می‌شود. در مواجهه با مرگ و احتضار، مردم معمولاً از تغییر شکل، ترکیب یا حتی فراموش کردن نسخه‌های فرهنگی رایج در جامعه استفاده می‌کنند. با تغییر شکل جوامع از سنتی به مدرن، مردم در مواجهه با تغییرات ناشی از تکنولوژی، مواجهه با نهادهای جدید، تغییرات جمعیتی و توجه به خود، ناگزیر به ورطه‌ی چالش با نسخه‌های فرهنگی رایج از مرگ خوب و بد افتاده‌اند. سیل چهار نسخه فرهنگی برای مرگ را معرفی کرده است: پزشکی مدرن<sup>۴</sup>، احیاگری<sup>۵</sup>، ضد احیاگری<sup>۶</sup> و نسخه مذهبی<sup>۷</sup>. نسخه پزشکی مدرن در نتیجه تغییرات تکنولوژیک و اجتماعی در سال‌های اخیر به وجود آمده است. این نسخه همزمان با تغییرات اجتماعی و فرهنگی ناشی از مدرنیته، همچون خصوصی شدن تجارب، رشد سکولاریسم و کوچک شدن اندازه خانواده‌ها پدید آمد.

از آنجا که پیدایش و تغییر واقعیات اجتماعی وابسته به انسان و چگونگی درک انسان از واقعیات پیرامون است، لذا دستیابی به چگونگی درک و معنا دهی

به واقعیات موجود، مهم تلقی می‌شود. این پژوهش با استفاده از رویکرد امیک<sup>۸</sup> قصد شناسایی حوزه کمتر شناخته شده «درک افراد سوگوار از پدیده مرگ» را دارد. این پژوهش به روش کیفی با رویکرد نظریه زمینه‌ای انجام شده است.

## ۲) روش تحقیق

این پژوهش به روش کیفی با رویکرد نظریه زمینه‌ای (رویکرد اشتراس و کوربین) انجام شده است. مشارکت‌کنندگان هجده فرد سوگوار بودند. هفت نفر از مشارکت‌کنندگان مرد و بقیه زن بودند. میانگین سنی ایشان ۲۸ سال بود. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و از میان افرادی که در طول یک سال قبل یکی از افراد خانواده خود را از دست داده بودند و توانایی صحبت در این زمینه را داشتند با در نظر گرفتن ملاحظات اخلاقی انجام شد. در نهایت با استفاده از معیار اشباع نظری در مورد تعداد نمونه‌ها، تصمیم‌گیری و مصاحبه‌ها به پایان رسید.

برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه عمیق<sup>۹</sup> استفاده شد. در این مرحله از مصاحبه‌ای باز استاندارد استفاده گردید. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه‌ی زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه‌ی کدگذاری است. ۱- کدگذاری باز ۲- کدگذاری محوری و ۳- کدگذاری انتخابی (Corbin and Strauss, 1998). ابتدا موضوع و فرایند پژوهش برای مشارکت‌کنندگان به وضوح تشریح گردید. در صورت موافقت ایشان با مصاحبه، پس از کسب مجوز، سؤالات به طور واضح مطرح شد. کلیه مصاحبه‌ها ضبط و سپس به دقت پیاده شدند. به منظور حفظ اسرار مشارکت‌کنندگان در سراسر مقاله از نام‌های مستعار برای نامیدنشان استفاده شده است. مصاحبه‌گر مصاحبه‌ها را در فضاهای عمومی شهر مانند پارک، فضای سبز و... انجام داده است. لازم به ذکر است که در این پژوهش به طور فعال از نمونه

گیری نظری استفاده شد. نحوه استفاده از نمونه‌گیری نظری به این شرح است: در آغاز کار برای دستیابی به مفاهیم و مقوله‌ها از رویکرد مصاحبه گفتمانی غیر رسمی استفاده گردید؛ که مفاهیم اولیه‌ای چون تفاوت در باور نسبت به مرگ، دیدگاه‌های مذهبی و غیر مذهبی راجع به مرگ، چگونگی کنار آمدن با مرگ عزیزان و تغییر در عقاید و جهان بینی بازماندگان بدست آمد. بعد از اینکه مفاهیم و مقوله‌های اولیه آشکار شدند؛ با استفاده از رویکرد راهنمای عمومی مصاحبه، مقوله‌ها و مفاهیم در فرایند مصاحبه پیگیری شد که به پالایش مفاهیم و مقولات ابتدایی و حصول مقولات و مفاهیمی چون جهت‌گیری ذهنی نسبت به مرگ، ارزش‌گذاری فرایند مرگ، مدیریت احساسات و انتخاب شیوه برون رفت منجر گردید.

همچنین برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد، از سه تکنیک استفاده شد؛ یکی اعتباریابی توسط اعضاء، که از مشارکت کنندگان خواسته شد تا یافته‌های کلی را ارزیابی کرده و در مورد صحت آن نظر دهند. در روش دوم، یعنی مقایسه‌های تحلیلی، به داده‌های خام رجوع گردید تا ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی گردد و سوم با استفاده از تکنیک ممیزی، چند متخصص در کار نظریه‌ی زمینه‌ای، در مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظارت داشتند.

### ۳) یافته‌ها

پس از انجام مصاحبه‌ها و تحلیل داده‌ها ابتدا مفاهیم اولیه و مفاهیم ثانویه استخراج گردیدند که بر اساس آن‌ها چهار مقوله اصلی، «ارزش‌گذاری فرایند مرگ»، «مدیریت احساسات»، «انتخاب شیوه برون رفت» و «جهت‌گیری ذهنی



نسبت به مرگ» به دست آمد سپس با تحلیل عمقی مقولات فوق مقوله بنیانی یا هسته پژوهش یعنی «جایابی مفهوم مرگ در نظام معنایی» مشخص گردید. در زیر به طور اختصار فرایند کشف مقوله بنیانی یا هسته بیان می‌گردد.

در روش نظریه زمینه‌ای آن دسته از کدهایی که به یک جنبه مشترک دلالت می‌نمایند عنوان یک «مفهوم» به خود می‌گیرند. بنابراین مفاهیم، کلماتی هستند که دلالت بر گروه‌ها یا طبقاتی از رویدادها، اشیا و کنش‌هایی دارند که خصوصیات مشترکی را در بین خود به اشتراک گذاشته‌اند (Corbin and Strauss, 2008) گفتنی است که چند مفهوم یک مقوله و چند مقوله، یک مقوله هسته را می‌سازند. ارتباط سازمان یافته بین مقولات اصلی در قالب یک نظریه متجلی می‌شود (ایمان، ۱۳۸۸ ش، ص ۳۴۰). بنابراین در این پژوهش هرگاه از مفاهیم اولیه صحبت می‌شود منظور مفاهیم برآمده از کدهای مشترک است و هرگاه از مفاهیم ثانویه صحبت می‌شود منظور مجموعه‌ای از مفاهیم اولیه دارای اشتراکات است که به عنوان مرحله مقدماتی تدوین مقولات بیان می‌شوند. مقوله هسته یا بنیانی از تجمیع و برآیند مقولات به دست آمده است.

در زیر به توضیح مقولات اصلی و بنیادین پژوهش می‌پردازیم.

### ۱- ارزش‌گذاری فرایند مرگ

در همه مصاحبه‌ها، مشارکت‌کنندگان آشکارا فرایند مرگ عزیز خود را ارزش‌گذاری کرده‌اند. در این ارزش‌گذاری، کیفیت مرگ متوفی به تصویر کشیده شده و سپس به عنوان «مرگ خوب» یا «مرگ بد» ارزیابی گردیده است. مواردی مانند: «درد و زجر نکشیدن»، «حضور عزیزان در لحظه فوت»، «مکان آشنا، تمیز

و آرام در لحظه مرگ»، «عمر کافی و جوان مرگ نشدن»، «آگاهی متوفی و نزدیکان از احتمال وقوع مرگ»، «رهایی از رنج جسمانی و روانی»، «پذیرش مرگ» از مفاهیم اولیه‌ای هستند که مفهوم ثانویه «مرگ خوب» را به وجود آورده‌اند. در مقابل «زجر کشیدن»، «مرگ در تنهایی»، «دوری از عزیزان»، «عدم پذیرش مرگ» به عنوان مفاهیم اولیه‌ای که مفهوم ثانویه «مرگ بد» را تشکیل می‌دهند بیان شده‌اند. احسان که برادر سی و هفت ساله خود را به طور ناگهانی از دست داده است به روشنی بیان می‌کند که چه نوع مرگی خوب و چه مرگی بد است:

«... از اینکه داداشم تو بستر نیفتاد و زجر نکشید و راحت مرد خوشحالم، البته وقتی از مرگ گریزی نباشه این خوبه ولی کلاً بده خب، راستش خوشحالم داداشم راحت فوت شد. باور مرگی که توش یه نفر از قبل مریض باشه و بفهمی، راحت‌تره به نظرم؛ چون انتظارش رو داری». (مفهوم زجر نکشیدن متوفی، عدم احتمال وقوع مرگ که در کنار هم عناصر مرگ خوب و مرگ بد را بیان کرده است).

عباس که در مدت کوتاهی مرگ پدر، مادر و خواهر را تجربه کرده است توضیح می‌دهد که چگونه مرگ پدر و مادر را به علت کهولت سن و بیماری پذیرفته و تا حدودی این مرگ را باعث راحت شدن آن‌ها از رنج و مرارت می‌داند؛ اما در مقابل مرگ خواهر را به علت جوانی وی و ناگهانی بودن چقدر بد و مخرب ارزیابی می‌کند.

«خوب سخته، سخت‌تر از همه مرگ خواهرم مریم بود که با آتش سوزی از بین رفت، سنی نداشت و جوان بود، جوان مرگ شد به نوعی، خیلی سرِ مرگش نسبت به مرگ پدرم و مادرم غصه و غم خوردم، جوان بود خوب، پدرم که از دنیا

رفت خوب سن و سالش بالا بود و به قول معروف عمر خودش را کرده بود. سگته کرد و یک شب زمستانی از دنیا رفت...». (جوان مرگی و مرگ بدون پیش آگهی و همراه با درد عناصری از مفهوم مرگ بد را بیان می‌کند).

## ۲- مدیریت احساسات

مرگ یکی از واقعیت‌هایی است که انسان با آن مواجه می‌شود. این پدیده به راحتی می‌تواند احساسات فرد را درگیر سازد. مرگ عزیزان تا مدت‌ها آثار نامطلوب احساسی برای فرد در پی دارد. نمایش احساسات پس از دریافت خبر مرگ عزیزان به شکل‌های مختلف بروز می‌یابد. مقوله اصلی مدیریت احساسات مشتمل بر دو مفهوم ثانویه «رها کردن احساسات» و «جهت دهی به احساسات» می‌باشد. مفاهیم اولیه: «انکار»، «عصیان» و «بروز خشم»، «بیتابی بی‌حد» در مجموع مفهوم ثانویه «رها کردن احساسات» را به وجود آورد و «ابراز ناراحتی و اندوه به شیوه مرسوم اجتماعی» (مثل شرکت در کلیه مراسم مربوط به متوفی، کنترل ناراحتی، گریه کردن در سوگواری یا در پنهان) مفهوم ثانویه «جهت دهی به احساسات» را به وجود آورد.

زهره که پدرش را بر اثر بیماری سرطان از دست داده است توضیح می‌دهد که چگونه در لحظات اول نتوانسته احساسات خود را کنترل نماید و کل واقعه مرگ پدر را انکار کرده است:

«اورژانس اومد همین طور فقط به بابا نگاه می‌کردم، اورژانس که اومد تا به بابا نگاه کرد، گفت تموم کرده و من اون لحظه نمی‌دونستم چی به چیه، فقط می‌دیدم داداشم افتاده رو پای آن‌ها و می‌گویند یک کاری بکنید و من فقط نظاره‌گر بودم، حتی به ذهنم نمی‌رسید التماس کنم که برای بابام کاری انجام

بدهند. من فکر نمی‌کردم بابا مرده، فکر می‌کردم زنده هست و فکر می‌کردم اینها می‌گذرد، نمی‌دونستم آن لحظه چی بود، من داد زدم یک بالشت بیارید بگذارید زیر سر بابام، یکدفعه یکی گفت مرده، من داد زدم بابای من زنده ست» (عنصر انکار به راحتی در این مصاحبه مشاهده می‌شود).

ثریا که خواهر بیست و سه ساله خود را در یک سانحه رانندگی از دست داده است و یک هفته پس از مرگ وی از حادثه اطلاع یافته، گویا ترکیبی از احساسات مختلف را تجربه کرده است. از یک سو انکار مرگ و احساس ناراحتی و بی‌قراری، و از سوی دیگر تلاش برای مدیریت احساسات و نمایش احساسات به صورت متعادل و منطقی برای کمک احساسی به والدین داغدارش. او نشان می‌دهد که چگونه مجبور شده است با مدیریت احساسات خود آنگونه که جامعه انتظار دارد به تسهیل پذیرش مرگ دختر جوان برای والدین میانسالش کمک کند:

«سیما خیلی آدم منعطف و آرامی بود و همیشه سعی می‌کرد کسی را آزار ندهد و وقتی به این خصوصیات سیما فکر می‌کردم، می‌گفتم من باید بعد رفتن سیما طوری رفتار کنم که او دوست داشته باشد. مهربون، منطقی و ساده. به همین خاطر حتی جلوی مامان و بابام هم سعی می‌کردم گریه نکنم و همه تعجب کرده بودند من چرا اینقدر آرام هستم». (حفظ آرامش و کنترل احساسات در حضور دیگران نشانه‌هایی از جهت‌دهی منطقی به احساسات سوگوار می‌باشد).

### ۳- انتخاب شیوه برون رفت

انتخاب شیوه برون از سه مفهوم ثانویه «جدایی گزینی»، «همرنگی» و «تامل» استخراج شده است. هریک از این سه مفهوم هم بر اساس مفاهیم ابتدایی‌تری ساخته شده‌اند که در زیر به شرح آن‌ها می‌پردازیم: مفهوم جدایی

گزینی از سه مفهوم اولیه: «عدم حضور در مراسم رسمی سوگ»، «پناه بردن به تنهایی و عزلت» و «ماتم سرایی در خلوت» استخراج شده است. مفهوم هم‌رنگی از مفاهیم اولیه: «پذیرش مرگ»، «حضور در مراسم سوگ»، «اجرای آیین‌های سوگواری»، «درگیر شدن در کنش‌های مرسوم با هدف آرامش متوفی»، «گفت و گو» و «تعامل مثبت با سایر عزاداران» استخراج گردید و انتخاب راه‌های جدید برای برون رفت از احساسات نامطلوب، شیوه مقابله با احساسات نامطلوب را بسیار شخصی و خاص نمایند. چنانکه انتخاب راه‌هایی مانند انفاق، کمک به دیگران و... از این جمله هستند. این رفتارها را تحت عنوان مقوله «تأمل» قرار داده‌ایم. محسن سی و دو ساله که پدر خود را از دست داده است توضیح می‌دهد که چگونه شرکت در آیین‌های مربوط به مرگ و درک همدلی دیگران، پذیرش مرگ را راحت‌تر می‌کند.

«در مراسم ما ایرانی‌ها و کرمونی‌ها معمولاً به جای اینکه بقیه به تو دلداری بدهند، این صاحب عزاست که باید سعی کند و مراقب باشد که به همه رسیدگی بشود و من معمولاً با خیرات و غذا دادن و مراسم گرفتن زیاد موافق نیستم. ولی خوب مهم است که اعضای نزدیک خانواده‌ی خودت، کنارت باشند تا مرهمت باشند و احساس تنهایی و غمت رو با یکی شریک بشوی. پذیرش و غم از دست دادن عزیزت رو برات راحت‌تر می‌کند خوب.» (حضور در مراسم سوگواری، تعامل و گفتگو با دیگران و توجه به دیگران نشانه‌هایی از مفهوم هم‌رنگی می‌باشند).

حکیمه که همسر خود را بر اثر سرطان از دست داده است، می‌گوید که شرکت در مراسم سوگ همسرش چگونه او را تسکین داده است. ضمناً در این مراسم وی به عنوان صاحب عزا باید رفتارهایی ویژه‌ای که حاضران از وی انتظار دارند را انجام دهد که ذکر این مسأله به خوبی نشان دهنده‌ی این امر است که

مشغولیت به اعمال و مناسک، تا حدی صاحب عزا را از درگیری احساسی بیش از حد با مرگ عزیز خود نیز باز می‌دارد. یکی دیگر از مشارکت کنندگان در مورد شیوه کنار آمدن با مرگ پدر خود می‌گوید:

«من بعد از اینکه بابام فوت شد هر شب نماز می‌خواندم، قرآن می‌خواندم، این باعث می‌شد آرام بشوم حالا اگر حتی برای او فایده‌ای نداشت، حالا پیش خودم فکر می‌کردم اگر تا زنده بود نتوانستم حالا کاری بکنم، حالا باز می‌توانستم به جورایی دینی که به گردنم بود را ادا بکنم، صدقه‌ای، قرآنی هر چیزی آرامم می‌کرد و اینکه تو دوران زنده بودن بابام اگه حق هر زنده‌ای را خوب ادا نکردم حالا با این کارها یک جورایی دارم جبران می‌کنم، همین حالا هم اگر چند هفته‌ای صدقه ندهم احساس خوبی ندارم و فکر می‌کنم کم گذاشتم و باید یک کاری بکنم.» (استفاده از روش‌های شخصی برای خروج از بحران سوگ که در این پژوهش نام تأمل بر آن گذاشته‌ایم).

درک افراد سوگوار از پدیده مرگ

#### ۴- جهت‌گیری ذهنی نسبت به مرگ

مشارکت کنندگان در این پژوهش مانند تمام کسانی که با مرگ یکی از عزیزان خود مواجه شده‌اند فرصت یافته‌اند تا به طور روشن جهت‌گیری خود نسبت به مرگ را مرور نمایند. جهت‌گیری ذهنی نسبت به مرگ بر اساس دو مفهوم ثانویه «باز اندیشی» و «سوگیری بر اساس سنت» ساخته شده است. مفاهیم اولیه: «تأمل در مفهوم عدالت»، «برداشت‌های جدید از مفهوم مرگ»، «بازنگری در جهان بینی» و بازسازی رابطه خود، خدا و جهان «روی هم رفته باعث استخراج مفهوم ثانویه «باز اندیشی» شده است. در مقابل استخراج مفاهیم اولیه: «پذیرش باورهای مرسوم در خصوص چرایی مرگ»، «تثبیت عناصر نظام

جهان بینی در بستر فرهنگی موجود» از مصاحبه‌ها به استخراج مفهوم ثانویه «سوگیری بر اساس سنت» منجر شد.

رضا که برادر بیست و هشت ساله خود را بر اثر ابتلا به سرطان مری از دست داده است، پس از مرگ وی با این سؤال مواجه می‌شود که چرا او؟ جایگاه عدالت در نظام جهان کجاست؟ آیا چیزی به نام امتحان الهی وجود دارد یا خیر؟

«آدمی که امکان نداشت حتی نمازش قضا بشود و این همه خوب بود، چرا باید این اتفاق برایش بیفتد. ولی نمی‌دانم چرا خدا با داداش من یک همچین کاری کرد، این همه آدم قاچاقچی و دزد هیچی نمی‌شوند و داداش من باید این اتفاق برایش بیفتد، حتی مادر بزرگم که آدم خیلی مذهبی بود، می‌گفت اگر برای حمید اتفاقی بیفتد، من به خدایی خدا شک می‌کنم، آخر حمید خیلی خوب بود. داداشم بین همه فامیل از نظر مذهبی الگو بود و همه می‌گفتند خدا چون حمید آدم خوبی است می‌خواهد امتحانش بکند. ولی من قبول نکردم و تو وجود خدا شک کردم.» (نمونه‌ای از باز اندیشی).

محسن با پذیرش دیدگاه سنتی نسبت به مرگ به راحتی مرگ پدر را پذیرفته و با آن کنار آمده است: «خود من اعتقاد دارم آدم یک روز می‌آید و یک روز هم می‌رود و دست من و به قول معروف شما نیست و دکترها هم وسیله‌اند. راستش خاطرات خیلی آدم را اذیت می‌کند، ولی مرگ مثل دنیا آمدنه فکر می‌کنم، باید باورش بکنی و نمی‌شود بگوییم حالا که دنیا آمدیم دیگه حالا نمی‌خواهیم بمیریم، دست خودت نیست بعضی چیزها. به هر حال همه چیز به نظر من بستگی به خود آدم‌ها دارد، چه دیدگاهی نسبت به مرگ و زندگی دارند، من مرگ را بالاخره چون از قبل بهش فکر می‌کردم برام مسأله‌ی غامضی نبود و وقتی بابا فوت شده راحت پذیرفتم.» (سوگیری بر اساس سنت).

در مقابل مرجان (دانشجو) بیست و سه ساله که در فاصله‌ای چند ماهه چهار نفر از اعضای خانواده را از دست داده است، با تسلیم در برابر سرنوشت و خواست خداوند سعی کرده غم از دست دادن عزیزان خود را تحمل نماید.

«می‌دانم همه اینها امتحان خداست، و من هم فکر می‌کنم خدا خودش صبر داده که تا حالا تحمل کردم. معتقدم داریم آزمایش می‌شویم و می‌خواهم سر بلند از آزمایش خدا بیرون بیام.» (سوگیری بر اساس سنت).

#### ۵- جایابی مفهوم مرگ در نظام معنایی (مفهوم هسته)

چهار مفهوم استخراج شده از مصاحبه‌ها تحت عنوان: «ارزش‌گذاری فرایند مرگ»، «مدیریت احساسات»، «انتخاب شیوه‌ی برون رفت» و «جهت‌گیری ذهنی نسبت به مرگ» به استخراج مفهوم هسته این پژوهش تحت عنوان: «جایابی مفهوم مرگ در نظام معنایی» منجر شد. توجه به نمونه‌هایی از مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان، نشان می‌دهد که پس از طی فرایند پذیرش رخداد مرگ یکی از عزیزان، تعریف فرد از مرگ دستخوش تغییر و بازنگری شده است.

به طور مثال حکیمه که همسر خود را بر اثر ابتلا به بیماری سرطان از دست داده است معتقد است مرگ همسرش تغییر چندانی در باور وی نسبت به مرگ محتوم ایجاد نکرده است، اما در عوض وی را برای پذیرش راحت‌تر مرگ خود آماده کرده است. «خوب مرگ خواست خدا هست. مگه ما از امام‌ها و پیغمبرمان عزیزتریم. اگه بگن فردا می‌میری، کاری نمی‌کنم، راضیم به رضای خدا و از خدا حلالیت می‌خواهم، می‌گویم همه برایم دعا کنند، آن دنیا هم خوب باشه. همه چیز دست خداست. تا این دنیا هستیم باید کار خوب بکنیم.»



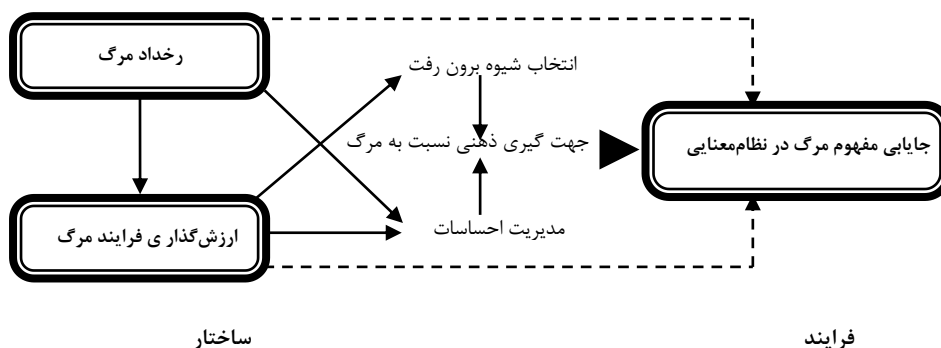
عباس که خواهرش را در یک سانحه به صورت ناگهانی از دست داده است اگر چه از طریق کنترل احساسات خود و انتخاب شیوه هم‌رنگی برای برون رفت از غم و سوگ توانسته است، جهت‌گیری سنتی خود نسبت به مرگ را حفظ کند، اما معتقد است که مرگ خواهرش او را برای پذیرش مرگ ناگهانی و تفکر در مورد شیوه‌های احتمالی راحت‌تر پذیرفتن مرگ آماده کرده است.

همچنین تجربه مرگ عزیزان علاوه بر کمک به بازنگری در مفهوم مرگ، نظام معنایی فرد پیرامون مفاهیم مرگ، خدا، مردم و زندگی پس از مرگ را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. فاطمه زنی میانسال که مادر خود را پس از طی دوران بیماری از دست داده است، توضیح می‌دهد که مرگ مادرش، باورهای قبلی وی نسبت به مرگ و رابطه آن با اعمال انسان در این دنیا و تأثیر آن بر حیات انسان پس از مرگ را متأثر از خویش ساخته است.

«بعد از مرگ مادرم بود که تازه فهمیدم یک چیزهایی انگار خارج از کنترل ما هست و پذیرفتم تقدیر هم وجود دارد... قبل از مرگ مادرم مذهبی بودم و اعتقاد داشتم، حالا شاید عملکردم خیلی مذهبی نبود اما اعتقاد داشتم، اما بعد از مرگ مادرم به شدت اعتقاد قوی‌تر شد. فکر می‌کردم مرگ خیلی سنگین و سخت باشد اما حالا می‌فهمم چقدر راحت اتفاق می‌افتد و در دسترس است، برای من بعد از مرگ مادرم نبود اینجوری که بیشتر نماز یا قرآن بخوانم یا بیشتر حجاب را رعایت بکنم، ولی فهمیدم باید در عمل کاری بکنم که روح مادرم به فرزندش افتخار کند، دست افتاده‌ای رو بگیرم و در عمل مفید باشم و خوب همیشه هم بعد از مرگ مادرم فکر می‌کنم، مادرم جاش تو بهشته، چون هیچ گناهی پیرامونش نبود و به خاطر از خود گذشتگی‌هاش نمی‌تواند جای بدی داشته باشه.»

همچنین اکثر مشارکت‌کنندگان، علی‌الخصوص آنها که تجربه‌ی دردناکی از مرگ عزیز خویش را داشته‌اند، آن را به خواست خداوند، آزمایش الهی و دست تقدیر منسوب می‌کردند. مثلاً دختر جوانی که در مدتی کمتر از یک سال چهار عضو خانواده‌اش را از دست داده است، معتقد است که این رنج‌ها یک امتحان الهی است و باید آن را با موفقیت از سر گذراند. «می‌دانم همه اینها امتحان خداست و من هم فکر می‌کنم خدا خودش صبر داده که تا حالا تحمل کردم. معتقدم؛ دارم آزمایش می‌شوم و می‌خواهم سر بلند از آزمایش خدا بیرون بیایم.»

شکل شماره یک- مدل جایابی مفهوم مرگ در نظام معنایی سوگواران



درک افراد سوگوار از پدیده مرگ

### نتیجه‌گیری

مدل مندرج در شکل شماره یک فرایند جایابی مفهوم مرگ در نظام معنایی سوگواران را از خلال فعالیت‌ها و راهبردهای آن‌ها در مواجهه با مرگ عزیزان خود نمایش می‌دهد. هالس و همکاران (۲۰۱۲م.) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که مفهوم مرگ و مردن در واقع سازه بسیار پیچیده‌ای است که بر اساس دیدگاه‌های چندگانه ساخته می‌شود. بنابراین حتی کیفیت مردن هم می‌تواند تحت تأثیر معنادهی به مرگ باشد. مدل فوق نشان می‌دهد که چگونه تجربه فردی از مرگ نزدیکان می‌تواند معنای مرگ در ذهن افراد را سازماندهی کند. مدل یاد شده دو بخش دارد؛ ساختار و فرایند. ساختار به دو بخش تقسیم

می‌شود: بخش اول ساختار به رخداد مرگ؛ همچون مرگ طبیعی یا غیر طبیعی، مرگ در جوانی یا پیری و چگونگی رخداد مرگ اشاره دارد. بخش دوم ساختار، به ارزش‌گذاری فرایند مرگ شامل الف- مرگ بد با مؤلفه‌هایی چون درد و زجر کشیدن، مرگ در تنهایی، مرگ غیر منتظره، مرگ ناخواسته، نگرانی فرد از آینده و ب- مرگ خوب با عناصری چون درد و زجر نکشیدن، حضور عزیزان، مکان مرگ، دوره زندگی، آگاهی از وقوع مرگ، رهایی از رنج جسمانی و روانی، پذیرش مرگ می‌باشد.

بخش دوم مدل، فرایند است. مشارکت‌کنندگان، ساختار (منابع و بسترها) را تجربه و تفسیر می‌کنند و سپس راهبردهایشان را به سمتی هدایت و مدیریت می‌کنند که نهایتاً منجر به تغییرات در الگوهای رفتاری و نگاه آنان به مفهوم مرگ و بازاندیشی در آن می‌شود. قضایای مطرح شده در کادر شماره یک مدل پژوهش را معرفی و تشریح می‌نماید. بررسی و تحلیل مصاحبه‌های عمیق با افرادی که سوگوار یکی از عزیزان خود بوده‌اند نشان داد که مواجهه عملی با مرگ و درگیری با چهار عنصر ارزش‌گذاری فرایند مرگ، مدیریت احساسات، کادر شماره یک- قضایای استخراج شده از پژوهش

رخداد مرگ سبب ارزش‌گذاری ذهنی فرایند مرگ برای بازماندگان می‌شود. ارزش‌گذاری فرایند مرگ، راهبرد مدیریت احساسات و انتخاب شیوه‌های برون رفت توسط آنان را پدید می‌آورد. مدیریت احساسات و انتخاب شیوه برون رفت به جهت‌گیری ذهنی بازماندگان نسبت به مرگ و بازاندیشی آنان منجر می‌گردد. جهت‌گیری ذهنی بازماندگان نسبت به مرگ و بازاندیشی در آن، جایابی مفهوم مرگ در نظام معنایی آنان را در پی دارد.

انتخاب شیوه برون‌رفت و جهت‌گیری ذهنی نسبت به مرگ به جایی و تکمیل اجتماعی مفهوم «مرگ» در «نظام معنایی» افراد منجر می‌شود. با توجه به کل شرایطی که مرگ در آن رخ داده است (بیماری، غربت، تصادف و سانحه و...) ارزیابی فرد از مرگ، خوب یا بد است. نتایج این تحقیق با نتایج حاصل از کار هیرای و همکاران (۲۰۰۶م.) همسو بود. وی دریافت که بیماران محتضر، اعضای خانواده‌شان و پرستاران عناصری مانند: رهایی از رنج و درد، آرامش روانی- جسمانی، رابطه با اعضای خانواده، مرگ در مکان مورد علاقه، سربار نبودن برای دیگران، عمر طولانی داشتن، کنترل داشتن بر امور مختلف و حفظ غرور و تشخص از جمله ارکان مرگ خوب محسوب می‌شوند و همان‌گونه که گلدستین و همکاران (۲۰۰۶م.) نشان می‌دهند این عناصر عمیقاً در فرهنگ هر جامعه ریشه دارد.

اگر متوفی به زعم مشارکت‌کننده مرگ بدی را تجربه کرده باشد؛ مرگ به صورت ناگهانی یا در جوانی یا در تنهایی و... آنگاه است که مشارکت‌کننده در کنترل احساسات و اداره کردن آن دچار مشکل شده و خود را در احساسات شدید و آکنده از تألم درگیر می‌نماید. در حالی که اگر تجربه فرد حاکی از مرگ خوب برای متوفی بوده باشد، مثلاً با مرگ در آرامش یا در سنین پیری، یا پس از دیدار عزیزان، کنترل احساسات بسیار راحت‌تر بوده و فرد می‌تواند خود را با قواعد احساسی مراسم سوگواری تطبیق دهد.

از سوی دیگر کنکاش و فهم مصاحبه‌ی مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که چگونگی ارزش‌گذاری مرگ که خود برخاسته از تجربیات فرهنگی موجود در جامعه است، می‌تواند شیوه برون‌رفت از فشار مرگ عزیزان را تعیین نماید. مشارکت‌کنندگانی که ارزیابی خوبی از مرگ عزیز خود داشته‌اند معمولاً یا با

انتخاب شیوه هم‌رنگی و یا شیوه تأمل سعی کرده‌اند که از بحران مواجهه با مرگ خارج شوند. در حالی که کسانی که مرگ عزیز خود را به عنوان مرگی بد تلقی کرده‌اند، در اولین روزهای پس از مرگ به شیوه‌ی جدایی‌گزینی عمل و رفتار نموده و انزوا از جمع را اختیار کرده‌اند.

همچنین شیوه ارزیابی فرد از مرگ به علاوه انتخاب راه برون‌رفت از تنگنای مرگ عزیز، جهت‌گیری ذهنی مشارکت‌کنندگان به مرگ را تعیین می‌کند. کسانی که مرگ عزیز خود را در مقوله مرگ خوب جای داده‌اند احساس می‌کنند که عدالت در نظام هستی رعایت شده است و متوفی در شرایط بالنسبه عادلانه‌ای چشم از جهان فرو بسته است و این مرگ جزئی از سرنوشت و تقدیر حکیمانه بوده و از آن گریزی نیست، لذا باید آن را به عنوان جزئی از نظام مقدر پیرامون خود پذیرفت، که این امر را می‌توان در میان عامه مردم و مشارکت‌کنندگان مسن بیشتر مشاهده نمود. اما تجربه مرگ معمولاً فرد را به یک چالش ذهنی عمیق دچار می‌سازد و سؤالاتی از قبیل چرا او برای مرگ انتخاب شد؟ چرا خدا از مرگ او جلوگیری نکرد؟ و سؤالاتی ازین دست مطرح می‌شود. لذا فرد تمام دانسته‌های قبلی خود در مورد حکمت مرگ را مورد بازبینی و سؤال قرار می‌دهد و البته در اغلب موارد پاسخ روشنی برای آن نمی‌یابد. انتخاب شیوه هم‌نواایی راهی است که به فرد کمک می‌کند تا نظام معنایی موجود در مورد مرگ را باز تولید نماید. شیوه جدایی‌گزینی باعث می‌شود فرد وقت بیشتری را برای تأمل و به چالش کشیدن مفهوم مرگ در سیستم فرهنگی موجود صرف نماید. در حالی که شیوه تأمل به فرد کمک می‌کند (چه با پذیرش معنای رایج مرگ چه با تردید در نظام فرهنگی موجود) فعالانه با پدیده مرگ عزیز خود مواجه شود و سعی کند با یک تصمیم به غایت شخصی پدیده محتوم مرگ را مجدداً تعریف نماید.

در مجموع می‌توان گفت که شیوه‌ی ارزش‌گذاری فرایند مرگ با تأثیر مستقیم و غیرمستقیم (از طریق مدیریت احساسات و انتخاب شیوه برون‌رفت) بر جهت‌گیری ذهنی عموم مشارکت‌کنندگان نسبت به مرگ اثر می‌گذارد. به طور کلی می‌توان معنای مرگ از نظر سوگواران مشارکت‌کننده در تحقیق را بر اساس نظر یون (۲۰۰۵م.) تحلیل کرد. از نظر وی سه نگرش عمده نسبت به مرگ وجود دارد. نگرش مذهبی، نگرش بر اساس تبعیت از علم و نگرش طعنه آمیز. نگرش مذهبی در بین افرادی رایج است که مرگ را تقدیر محتوم و خواست خداوند می‌دانند لذا پذیرش آن و کنار آمدن با تبعاتش بهترین گزینه محسوب می‌شود. نگرش مبتنی بر علم سعی دارد مرگ را با تکیه بر یافته‌های علمی تبیین نماید لذا راه‌های پیشنهادیش برای کنار آمدن با مرگ بر اساس منطق و استدلال است و در نگرش طعنه آمیز بیشتر بر طبیعی بودن پدیده مرگ تأکید می‌کند لذا باید آن را هم مانند هر پدیده طبیعی دیگر پذیرفت و با آن کنار آمد. یافته‌های این پژوهش نشان داد که برخی از افراد از استراتژی‌های جهت دهی به احساسات، هم‌رنگی و سوگیری بر اساس سنت در مواجهه با مرگ عزیزان استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد اینگونه انتخاب با نگرش مذهبی و طعنه‌آمیز مورد نظر یون قرابت زیادی داشته باشد. در حالی که هیچکدام از شیوه‌های انتخابی مشارکت‌کنندگان با نگرش علمی نسبت به مرگ سنخیت ندارد. به نظر می‌رسد تحقیقات بعدی در این حوزه می‌تواند به روشن‌تر شدن این تفاوت‌ها و شباهت‌ها کمک نماید.

## پی‌نوشت‌ها

<sup>۱</sup> Religion-dependent<sup>۲</sup> science-adherent<sup>۳</sup> sardonic<sup>۴</sup> modern medicine Script<sup>۵</sup> Revivalist Script<sup>۶</sup> Anti-revivalist Script<sup>۷</sup> Religious Script

<sup>۸</sup> Emic از مفاهیم اساسی تحقیقات با رویکرد تفسیری و کیفی می‌باشد. این اصطلاح به درک و تفسیر افراد درگیر با پدیده مورد نظر به عنوان مبنایی ترین پایه تشکیل شناخت، راجع است و در برابر رویکرد Etic که در تحقیقات کمی اثبات گرا رایج است قرار می‌گیرد.

<sup>۹</sup> Indept Interview

## فهرست منابع

- الیاس، نوربرت. (۱۳۸۴ش.). تنهایی دم مرگ. ترجمه امید مهرگان و صالح نجفی. تهران، گام نو.
- ایمان، محمد تقی. (۱۳۸۸ش.). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. قم. چاپ اول.
- Aries P. Death denied. In: Dickenson D, Johnson M, editors. (1993) Death, dying and bereavement. London: Sage Publications.
- Corbin, J., & Strauss, A. (1998). Basics of qualitative research (3rd ed) Sage Publications: London.
- Corbin, J and Strauss, A. (2008). Basic of qualitative research, London: Sage.
- Depaola, S.J., Griffin, M., Young, J.R., Neimeyer, R.A., (2003). Death anxiety and attitudes toward the elderly among older adults: the role of gender and ethnicity. *Death Study* 27 (4), 335–354.
- Emanuel EJ, Emanuel LL. (1998). The promise of a good death. *Lancet*; 351:21-29.
- Geest, S, D. (2004) Dying peacefully: considering good deathand bad deathin Kwahu-Tafo, Ghana. *Social Science & Medicine* 58, 899–911.
- Goldsteen, M., Houtepen, R., Proot I.R, Abu-Saad H.H, Spreeuwenberg C., and Widdershoven G. (2006). What is a good death? Terminally ill patients dealing with normative expectations around death and dying. *Patient Education and Counseling*, 64: 378–386.
- Good, M. J., Gadmer, N. M., Ruopp, P., Lakoma, M., Sullivan, AM., Redinbaugh, E., Arnold, R, M and Block, S, D. (2004). Narrative

- nuances on good and bad deaths: internists' tales from high-technology work places, *Social Science & Medicine*, 58: 939–953.
- Hirai, K, Miyashita, M, Morita, T, Sanjo, RN, and Uchitomi, Y. (2006). Good Death in Japanese Cancer Care: A Qualitative Study *Journal of Pain and Symptom Management*, 31 ( 2):.140-147.
- Iranmanesh, S, Hosseini, H, and Esmaili, (2011) Evaluating the “Good Death” Concept from Iranian Bereaved Family Members’ Perspective. *Supportive Oncology*, 9(2):59-63
- Johnson, A., Bourgeois, S., (2003). Essence of caring for a person dying. *Nursing and Health Science*, 5 (2): 133–138.
- Morgan, J.D., (2001). Death, dying and bereavement of Canadian elders. *Journal of the Korea Gerontological Society*, 21 (1): 195–210.
- Orpett Long, S., (2004) Cultural scripts for a good death in Japan and the United States: similarities and differences. *Social Science and Medicine*, 58: 913–928.
- Steinhauser KE, Bosworth HB, Clipp EC, et al. Initial (2002). Assessment of a new instrument to measure quality of life at the end of life. *Journal of Palliative Medicine*; 5:829-841.
- Seale, C, (2000) Changing patterns of death and dying. *Social Science and Medicine*, 51: 917-930.
- Walter, T. (1999). View point A death in our street. *Health & Place*. 119-124.
- Yeun, E. (2005) Attitudes of elderly Korean patients toward death and dying: an application of Q-methodology. *International Journal of Nursing Studies*, 42:871–880.
- Yoon, Y. J., (2000). A Study on the level of the acceptance of death on Korean Seniors. Master Dissertation, Hallym University.

#### یادداشت شناسه مؤلفان

**سعیده گروسی:** دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

**روح ا.... خواجه:** کارشناس ارشد جامعه شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

**بهشید گروسی:** استاد، گروه پزشکی اجتماعی، مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، پژوهشکده آینده پژوهی در سلامت، دانشگاه علوم پزشکی کرمان، کرمان، ایران. (نویسنده مسؤول)

پست الکترونیکی: behshidgarrusi@gmail.com



**Understanding Bereaved People of the Phenomenon of Death***S.Garrusi**R.Khajeh**B.Garrusi***Abstract**

Human awareness of death as an inevitable stage in life, which distinguishes him from other creatures. Perception of death among people with different cultural and social environment of the area that they live in it, time and place of occurrence of death, personal values, philosophy and practice of performance, have major differences. Since the death is inevitable and imminent human life, so how to understand, accept and consider belief about it, is one of the issues of human development. The main aim of this study is interpreting by grounded theory death and dying in society. the main techniques for gathering data, qualitative in-depth interviews with a particular style that is proportional for grounded theory .At first for gaining access to concepts and categories ,informal interview approach was used. After the initial concepts and categories were signed with the general interviews, these categories and concepts in the main interview process were followed. At the end after analyzing and qualitative coding concepts main categories and core concept is drawn from interviews.

**Keywords**

concept of death, the evaluation of death, emotion management, Kerman, Meaning system